

تاریخ قرن بیستم
جلد اول: ۱۹۰۰-۱۹۳۳

یادداشت ناشر

وقتی کتابی تاریخی می‌خوانیم، انتظار داریم گزارشی که مورخ از وقایع گذشته به دست داده درست، دقیق، مربوط، واجد وسعت نظر و منصفانه باشد. ولی از کجا بدانیم که گزارش او چنین است یا نه؟ اعتبار مورخ/ نویسنده‌ی کتاب عاملی است که تاحدی می‌توان به آن اتکا کرد. والا مقام سِر مارتین گیلبرت (۱۹۳۶-۲۰۱۵)، نویسنده‌ی این کتاب، مورخ معتبری است: زندگی‌نامه‌ها، پژوهش‌ها و اطلس‌های تاریخی متعددی تألیف کرده که برخی در زمره‌ی کتاب‌های مرجع‌اند و مورد ستایش بسیاری از اهل فن؛ و بدین سبب چند مؤسسه‌ی پژوهشی و دانشگاه معتبر جوایز و دکترای افتخاری (از جمله در ادبیات) به او اعطا کرده‌اند.

اما قاعداً صرف اعتبار نویسنده نزد پژوهشگران و دانشگاهیان کافی نیست که بدانیم او در مورد همه‌ی موضوع‌ها انصاف به خرج داده یا وسعت نظر داشته یا توصیف او از وقایع گذشته «درست» بوده است. برخی از فیلسوفان مدعی‌اند ما نمی‌توانیم بدانیم که آیا توصیف‌های ما از این جهان درست است یا نه، و نباید وانمود کنیم که چنین معرفتی داریم. به طریق اولی، از منظر چنین فیلسوفانی امکان شناخت تاریخی هم کلاً منتفی است. اما حتی اگر هم نخواهیم تا این حد پیش برویم که «ناقوس پایان تاریخ» را به صدا دریاوریم، باز ناگزیریم بپذیریم که تاریخ بدون مورخ وجود ندارد، و مورخ هم آدمی است با پیشینه، دیدگاه‌ها، منافع و علائق شخصی و طبقاتی و آمال و آرمان‌هایی معین، و در معرض انواع فریبکاری‌های آشکار و پنهان ذهن انسان. از قضا خود نویسنده این کتاب هم، چنان که انصاف حکم می‌کند، در مقدمه‌ی این مجلد اشاره کرده که «هر مورخ قرن بیستم درباره‌ی دوره‌ای که در تنوع رویدادها این چنین غنی است دیدگاهی خاص خود خواهد داشت. با توجه به محدودیت‌های صفحه‌های فقط یک کتاب ... انتخاب موضوعات، تأکیدات، وقایع و نحوه‌ی توجه ناگزیر شخصی خواهد بود.» اما نکته‌ی این دیدگاه خاص چیست تا خواننده راحت‌تر بتواند موارد و میزان «شخصی بودن» انتخاب‌ها و تأکیدات را تشخیص دهد. به عبارت دیگر، مثل هر گزارش تاریخی دیگری، در این کتاب جاهایی هست که نویسنده به تفصیل و با جزئیات به برخی فجایع — مثلاً در جریان انقلاب روسیه — می‌پردازد بی‌آنکه روندهای منجر به این فجایع را به‌تمامی شرح دهد، اما در موردی دیگر به مشقت‌های تحمیل شده بر ملتی — مثلاً اعراب ساکن در منطقه‌ای موسوم به فلسطین — صرفاً اشاره‌ای می‌کند و می‌گذرد.

مخلص کلام اینکه برای رسیدن به شناختی تاریخی که تا حد موجهی درست، دقیق، مربوط، جامع و منصفانه باشد، ناگزیر باید هر گزارشی را نقادانه خواند؛ یعنی در فرایندی فعالانه و فکری که در آن خواننده گفت‌وگویی درونی با نویسنده آغاز می‌کند، به دنبال مفروضات، دلایل و توجیه‌ها، نمونه‌های تأییدکننده، یا هر جنبه‌ی ساختاری دیگری در متن می‌گردد تا آن را به صورت دقیق و منصفانه تفسیر و ارزیابی کند؛ هر قدر هم که نویسنده‌ی آن متن مورخ و پژوهشگر معتبری باشد مثل والا مقام سِر مارتین گیلبرت، دارای نشان شوالیه‌گری امپراتوری بریتانیا و عضو انجمن پادشاهی ادبیات.

تاریخ قرن بیستم

جلد اول: ۱۹۰۰-۱۹۳۳

مارتین گیلبرت

ترجمه علی اکبر مهدیان



نشر اختران

فهرست

۷	مقدمه
۱۳	فصل یکم: ۱۹۰۰
۴۲	فصل دوم: ۱۹۰۱
۶۱	فصل سوم: ۱۹۰۲
۷۵	فصل چهارم: ۱۹۰۳
۹۴	فصل پنجم: ۱۹۰۴
۱۱۰	فصل ششم: ۱۹۰۵
۱۲۸	فصل هفتم: ۱۹۰۶
۱۴۷	فصل هشتم: ۱۹۰۷
۱۶۲	فصل نهم: ۱۹۰۸
۱۸۹	فصل دهم: ۱۹۰۹
۲۰۹	فصل یازدهم: ۱۹۱۰
۲۲۸	فصل دوازدهم: ۱۹۱۱
۲۴۸	فصل سیزدهم: ۱۹۱۲
۲۷۲	فصل چهاردهم: ۱۹۱۳
۳۰۰	فصل پانزدهم: ۱۹۱۴
۳۱۵	فصل شانزدهم: به سوی جنگ
۳۳۱	فصل هفدهم: جنگ
۳۵۳	فصل هجدهم: ۱۹۱۵
۳۹۴	فصل نوزدهم: ۱۹۱۶
۴۳۵	فصل بیستم: ۱۹۱۷
۴۸۴	فصل بیست و یکم: ۱۹۱۸
۵۳۰	فصل بیست و دوم: ترک مخاصمه
۵۳۷	فصل بیست و سوم: ۱۹۱۹
۵۷۹	فصل بیست و چهارم: ۱۹۲۰
۶۰۳	فصل بیست و پنجم: ۱۹۲۱

۶۲۵.....	فصل بیست و هشتم: ۱۹۲۲.....
۶۵۲.....	فصل بیست و هفتم: ۱۹۲۳.....
۶۶۷.....	فصل بیست و هشتم: ۱۹۲۴.....
۶۸۴.....	فصل بیست و نهم: ۱۹۲۵.....
۶۹۸.....	فصل سی ام: ۱۹۲۶.....
۷۱۴.....	فصل سی و یکم: ۱۹۲۷.....
۷۳۱.....	فصل سی و دوم: ۱۹۲۸.....
۷۵۰.....	فصل سی و سوم: ۱۹۲۹.....
۷۶۸.....	فصل سی و چهارم: ۱۹۳۰.....
۷۸۷.....	فصل سی و پنجم: ۱۹۳۱.....
۸۰۳.....	فصل سی و ششم: ۱۹۳۲.....
۸۲۵.....	فصل سی و هفتم: ۱۹۳۳.....
۸۴۳.....	نقشه‌ها.....
۸۷۱.....	کتابشناسی آثار مورد استناد.....
۸۷۹.....	نمایه.....

فهرست تصاویر

- میان صفحات ۲۰۸ و ۲۰۹
۱. سپاهیان بریتانیایی در عملیات در آفریقای جنوبی، ۱۹۰۰
 ۲. رفع محاصره لیدی اسمیت، ۱۹۰۰
 ۳. توپخانه آمریکاییان در عملیات در چین، ۱۹۰۰
 ۴. سواره نظام آلمانی وارد پکن می شوند، ۱۹۰۰
 ۵. ارویل رایت و هواپیمایش، ۱۹۰۳
 ۶. زیردریایی‌های آمریکایی در حال ساخته شدن در تحویل قرن
 ۷. ناویان ژاپنی در شب نبرد، ۱۹۰۴
 ۸. رزم‌ناوهای ژاپنی به تنگه سوشیما نزدیک می شوند، مه ۱۹۰۵
 ۹. دریاسالار توگو، سرفرمانده نیروی دریایی ژاپن در طی جنگ روسیه - ژاپن
 ۱۰. نخستین هواپیمای «جنگنده»، خلبان و مسلسل‌چی، ۱۹۱۳
 ۱۱. یک طرفدار حق رأی زنان تبلیغ می کند، مارس ۱۹۰۶
 ۱۲. وینستون چرچیل
 ۱۳. اِمِلین پانکهرست
 ۱۴. لنین
 ۱۵. استالین
 ۱۶. گاندی
 ۱۷. راسپوتین
 ۱۸. سارایوو، اتومبیل آرشیدوک، ۱۹۱۴
 ۱۹. سارایوو، بلافاصله پس از آن

- میان صفحات ۴۶۸ و ۴۶۹
۲۰. سپاهیان ترکیه در گالیلی
 ۲۱. سپاهیان رومانیایی در راه جنگ
 ۲۲. یهودیان آواره از لهستان روسیه
 ۲۳. سپاهیان صرب در عقب‌نشینی
 ۲۴. مبارزات انتخاباتی وودرو ویلسون، تابستان ۱۹۱۶
 ۲۵. تانک‌های آمریکایی در راه خود به سوی عملیات
 ۲۶. انقلاب در پتروگراد، ۱۹۱۷
 ۲۷. هیئت نمایندگی روسیه در برست لیٹفسک

۲۸. رقص سربازان روسی و آلمانی

۲۹. زخمی آمریکایی

۳۰. اسیران جنگی آلمانی

۳۱. کلمانسو

۳۲. ویلهلم دوم

۳۳. سپاهیان بریتانیایی در ولادی وستوک

۳۴. سپاهیان کانادایی در شمال روسیه

۳۵. قطار زرهی، روسیه

۳۶. تزار نیکلای دوم و خانواده‌اش

میان صفحات ۷۲۴ و ۷۲۵

۳۷. برلین ۱۹۱۸: انقلاب سرکوب می‌شود

۳۸. برلین ۱۹۲۰: کودتای دست راستی

۳۹. هواپیمایی که نخستین پرواز از روی اقیانوس اطلس را انجام داد

۴۰. گرسنگی در روسیه

۴۱. یک تجمع حزب نازی، مونیخ، ۱۹۲۳

۴۲. موسلینی

۴۳. مائو تسه‌تونگ

۴۴. بلا کون

۴۵. ادوارد بنش

۴۶. جواهر لعل نهرو

۴۷. فرانکلین د. روزولت

۴۸. مصطفی کمال آتاترک

۴۹. استالین در مسکو

۵۰. هیندنبورگ و هیتلر در برلین

۵۱. برلین: شب پیروزی هیتلر

۵۲. برلین: سوزاندن کتاب‌ها و جزوه‌ها

۵۳. برلین: ساختمان سوخته‌رایشستاگ

فهرست نقشه‌ها

۱. اروپا ۱۹۰۰-۱۴
۲. آلمان
۳. اتریش - مجارستان ۱۸۶۷-۱۹۱۸
۴. سیبری
۵. ترکیه اروپایی ۱۹۰۰-۱۴
۶. بالکان ۱۹۰۰-۱۴
۷. آفریقا و قدرت‌های اروپایی ۱۹۰۰-۱۴
۸. مراکش
۹. آفریقای جنوبی
۱۰. هند
۱۱. شرق دور
۱۲. چین
۱۳. پاسیفیک
۱۴. امپراتوری عثمانی ۱۹۱۴
۱۵. گالیپولی و داردانل ۱۹۱۵
۱۶. جبهه غربی ۱۹۱۴-۱۸
۱۷. جبهه غربی: پیر تا آراس
۱۸. جبهه شرقی ۱۹۱۴-۱۶
۱۹. جبهه سالونیکا ۱۹۱۶-۱۸
۲۰. شبه جزیره ایبری
۲۱. روسیه ۱۹۱۷-۳۳
۲۲. فلسطین و فرا اردن ۱۹۱۸-۳۳
۲۳. اروپا ۱۹۱۹-۳۳
۲۴. بریتانیای کبیر
۲۵. اتریش، ایتالیا و دریای آدریاتیک ۱۹۱۸-۳۳
۲۶. غرب ایالات متحده
۲۷. شرق ایالات متحده
۲۸. آمریکای جنوبی
۲۹. آمریکای مرکزی

مقدمه

دنیا، مانند بهشت، غرق در سرور و آسایش می بود اگر آدمیان با محبت دست در دست هم می نهادند و مددکارانه در خشنودی یکدیگر سهیم می شدند؛ اکنون اما چه به بیابان برهوت مانده است که آدمیان همچون درندگان وحشی یکدیگر را می آزارند و زجر می دهند و می هراسانند و نابود می کنند.

آیزاک بارلو، دکتر در الهیات
خطبه، مجموعه آثار، ۱۶۸۳

قرن بیستم گواه بعضی از بزرگترین دستاوردهای بشریت و بعضی از بدترین تعدی‌ها و افراط‌کاری‌های او بوده است. با هر معیار ارزشی که سنجیده شود، این قرن قرن بهبود کیفیت زندگی میلیون‌ها انسان و با وجود این قرن انحطاط در بسیاری از بخش‌های کره زمین بوده است.

هر مورخ قرن بیستم درباره دوره‌ای که در تنوع رویدادها این چنین غنی است دیدگاهی خاص خود خواهد داشت. با توجه به محدودیت‌های کتابی ۸۴۲ صفحه‌ای برای ثبت وقایع این قرن تا ۱۹۳۳، و سه مجلد برای کل قرن، نمی‌توان به‌طور متوسط بیش از بیست و پنج صفحه به هر یک از سال‌ها اختصاص داد. انتخاب موضوعات، تأکیدات، وقایع و نحوه توجه ناگزیر شخصی خواهد بود. من سعی کرده‌ام موازنه‌ای منصفانه میان قدرت‌ها، مناطق، و مناقشات برقرار کنم.

کانون توجه من در هنگامی که قرن شروع می‌شود بر امپراتوری‌ها و ایدئولوژی‌هایی قرار دارد که در بخش بزرگی از جهان آن روز حکومت می‌کردند یا بر آن مسلط بودند یا در صدد بودند بر آن مسلط شوند. مقدر آن بود که در دهه‌های آینده این امپراتوری‌ها که در اروپا تحت سیطره آلمان، اتریش - مجارستان، و روسیه قرار داشتند بعضی به‌واسطه جنگ و بعضی به‌واسطه انقلاب منهزم و تجزیه شوند و بعضی به دیکتاتوری و بعضی دیگر به دموکراسی‌های پارلمانی مبدل گردند. مع‌هذا آلمان و روسیه حتی بعد از آنکه جنگ و انقلاب آن‌ها را متلاشی کرد، تلاش کردند در کانون صحنه جهانی باقی بمانند.

قرن که شروع شد برخی از فرمانروایان مستبد و دیکتاتورهای آینده پا به عرصه گذاشته بودند و اعمال مخرب خود را آغاز کرده بودند؛ علم و طب گام‌هایی بلند به جلو برمی‌داشتند؛ اتومبیل دوران کودکی خود را می‌گذراند و هواپیما در ظرف یک دهه آسمان‌ها را تسخیر کرد. همچون قرن‌های پیشین، ارزش‌هایی که دین و آیین‌ها و رسوم برای بشر به ارمغان آورده بودند تقریباً همه‌روزه دستخوش سببیت‌های جنگ می‌شدند.

این تاریخ تاریخ برخورد ملت‌ها و کشورها و متحدانشان، کوشش‌های امپراتوری‌ها و فروپاشی‌شان، و تلاش‌های ملیت‌ها و گروه‌های ملی است که، همچنان که کانون خود قرن هستند، کانون روایت ما هم هستند. هیچ سالی بدون کشته شدن سربازان و غیرنظامیان در جنگ یا در تلاش بهبود بخشیدن به ویرانگری‌های آن نگذشت. برحسب تصادف، در هنگام نگارش فصلی که قتل‌عام‌های ۱۹۱۵ ارمنیان را در بر می‌گیرد، از محله ارمنیان بیت‌المقدس عبور می‌کردم. آنجا نقشه‌های نصب‌شده بر دیوار خانه‌ها و حیاط‌ها، شهرها و روستاهایی را در سرتاسر آسیای صغیر نشان می‌داد که ارمنیان در آن‌ها قتل‌عام شده بودند. وینستون چرچیل نوشته است «این قرن را قرن عوام‌الناس خوانده‌اند، زیرا عوام‌الناس در آن بیشترین صدمه را دیدند.»

سرنوشت غالباً مصیبت‌بار «عوام‌الناس»، اعم از مرد و زن و کودک، مانند رشته تیره‌رنگی در میان این صفحات جاری است. در میان آن‌ها رشته‌های زرینی نیز هست – شجاعت و استقامت افراد بی‌شمار و تصریح و تأکید بر حقوق برابر ملل و حقوق فرد در مقابل سرکوب‌های مکرر حکومتی و ستمگری‌های خردکننده نظامی.

در ۱۹۳۳، نیروی هوایی بُعد دیگری به وحشت افزود و خبر از زمانی داد که بنا به گفته شاعر، «ترس مترادف خواهد بود با پرواز». مع‌هذا اختراع وسیله پرواز، همچون اکثر اختراعات هر دهه، فرصت‌های عظیمی را نیز با خود آورد. برای مثال، آهنبای بوش، جزء کوچک ولی بسیار مهمی در موتورهای درون‌سوز، در اصل برای به راه افتادن اتومبیل‌ها و کامیون‌ها ضروری بود. بدون امکانی که این وسیله برای حرکت فراهم آورد ادامه رزمندگی رزمندگان بعد از ۱۹۱۴ ممکن نمی‌بود و خودروهای شخصی و باری که وجودشان بعد از به پایان رسیدن جنگ آن‌همه به تجارت و تفریح افزود، غیر قابل تصور می‌شد.

زغال‌سنگ و نفت همان‌طور که ماشین مخرب دو جنگ جهانی را به راه انداختند به بسیاری از اسباب و وسایل پیشرفت و آسودگی‌های زندگی روزمره نیز سوخت رساندند: در چینی که من این کلمات را می‌نویسم بیش از بیست میلیون بشکه نفت در روز در دنیا، یک‌سوم آن در ایالات متحده، مصرف می‌شود. همچنین مقدر بود که نیروی هسته‌ای در قرن بیستم جوانب تخریبی و ترمیمی خود را آشکار و همچون بسیاری از پیشرفت‌های علمی و

صنعتی قرن، مسئله مهم آلودگی‌های پرحجم و به‌جا گذاشتن زباله را ایجاد کند. هنگامی که قرن شروع شد کره زمین بسیار کم‌جمعیت‌تر، تمیزتر و کم‌آسیب‌دیده‌تر از آن بود که در پایان قرن هست. کف اقیانوس از قطعات و خرده‌ها و زباله‌های دور ریخته در جنگ آسیب دیده است، و حتی جو بالای سیاره پر از ماهواره‌های ساخته دست بشر، و ایستگاه فضایی و زباله‌های کاوش‌های فضایی است. این‌ها همه بعد تازه‌ای به تأمل‌نیشدار لرد بایرن در دو قرن پیش افزوده است:

سلطه انسان زمین را ویران می‌کند
و در ساحل متوقف می‌گردد.

در این مجلد سعی کرده‌ام به کوشش‌های ملی و بین‌المللی‌ای اشاره کنم که نژاد بشر مترصد بود به‌واسطه آن‌ها سرنوشت خود را در دست گیرد و نظم و نسقی به منازعاتش ببخشد. عهدنامه‌ها و موافقت‌نامه‌ها، وعده‌ها و متارکه‌ها، در هر سال یا دهه نشانه‌هایی از امید به آینده به نظر می‌رسیدند. این‌ها جزء لاینفک این روایت‌اند. بعضی از آن‌ها عهدنامه‌های بین‌المللی‌اند، بعضی میان گروهی از کشورها، بعضی دیگر میان دو کشور هستند، و بعضی را کشورهای در حال تشکیل و گروه‌های ملی و مناطق خودمختار امضا کرده‌اند. برنامه مورتستگ در ۱۹۰۴ که مترصد حل مناقشات بالکان بود، عهدنامه پُرتسموت در ۱۹۰۵ به دنبال جنگ روسیه - ژاپن، بیانیه بالفور در ۱۹۱۷ که به یهودیان وعده موطن در فلسطین می‌داد، تصمیمات کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹، اُلتیماتوم لندن در ۱۹۲۱، پُرْتُکل ژنو در ۱۹۲۴، میثاق‌های یتونو در ۱۹۲۸ برای فیصله دادن به کشمکش میان ایتالیا و یوگسلاوی بر سر دالماسی، پیمان کُلگ - بریان در ۱۹۲۸ که در آن خود جنگ غیرقانونی شد: این‌ها فقط معدودی از تعهدات و موافقت‌نامه‌هایی بودند که هر سال، هر ماه، و گاه حتی به فاصله چند هفته، جلوه‌هایی از امید به مناطقی از دنیا می‌آوردند. انتظارات از این ابزارهای رسمی دیپلماسی و مذاکره، که غالباً گرفتار شدن در جنگ و مناقشه باعث استفاده از آن‌ها می‌شد، زیاده و بیش از حد بود.

مرزهای دولت‌های ملی جدید یا مستقر نیز یکی از موضوعات این اثر است: نبردهایی که بر سر حفظ و حراست از آن‌ها درگرفت، نقشه‌هایی که برای حفظ آن‌ها تهیه شد، و طرح‌های تغییر آن‌ها. قرن در وضعیتی آغاز شد که امپریالیسم رو به فراز داشت، گیریم تحت تهدیدهای همه‌روزه. درحالی‌که امپراتوری‌ها سعی می‌کردند بر آن تهدیدها فائق آیند، جنبش‌های ملی اسباب سرنگونی آن‌ها را مهیا می‌ساختند. خطوطی روی نقشه، و مناطقی دور از مراکز قدرت، محل بروز هوا و هوس‌های ملی و جنگ‌های بین‌المللی شد. نقاطی که

انسان بدون استفاده از یک فرهنگ خوب جغرافیایی خیلی سخت می‌تواند در اطلس پیدایشان کند، چند ماه یا چند هفته مرکز توجه و نقطه کانونی جاه‌طلبی و سرکشی می‌شدند. بندرگاهی کوچک، گردنه‌ای گمنام، دیری دورافتاده، آبراه‌ای نه‌چندان مهم، کوتاه‌زمانی کانون امیدها و توهمات میلیون‌ها مردم و رهبران‌شان می‌شد.

جنگ جهانی اول، که نقطه عطف سال‌های پوشش داده شده در این مجلد است، عمدتاً میان امپراتوری‌های اروپایی درگرفت که هر یک از آن‌ها در نیمه دوم قرن نوزدهم بیشتر کره زمین را در سلطه بازرگانی و تصرف ارضی خود داشتند. در آخرین سال‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این کوشش‌ها برای بسط سلطه امپراتوری به جنگ‌های مکرر با مردمان محلی، بیشتر در آفریقا، اما (با تحویل قرن) همچنین در چین، منجر شد. رقابت‌های بین کشورهای بزرگ صنعتی و نظامی مردمان آن‌ها را نیز رودرروی یکدیگر قرار می‌داد. این رقابت‌ها که با جنگ ۱۹۰۴ روسیه - ژاپن آغاز شد، ده سال بعد با درگرفتن جنگ جهانی اول به اوجی هولناک رسید. این جنگ که در آغاز جنگی اروپایی بود هم ژاپن و هم ایالات متحده را، همچون تحت‌الحمايه‌های خودگردان دورافتاده امپراتوری بریتانیا، به درون خود کشید.

اعتمادبه‌نفس حاصل از ترقی صنعتی، تولید صنعتی انبوه، و موفقیت در بنای امپراتوری، این تصور را در قدرت‌های اروپایی، ایالات متحده، و (به‌طور فزاینده) ژاپن ایجاد کرد که سرنوشت خلق‌هایی که از نظر مادی یا از نظر فنی از موهبت امتیازات مشابه برخوردار نیستند در اختیار آن‌هاست یا می‌بایست باشد. همچنان که این‌گونه پیشرفت‌ها افزایش می‌یافت - تلگراف بی‌سیم یکی از نخستین دستاوردهای قرن بیستم بود - اعتمادبه‌نفس قدرت‌ها نیز افزایش می‌یافت. مع‌هذا مقدر آن بود که خوش‌بینی اروپا در قرن نوزدهم، که از تلاش فوق‌العاده، پیروزی‌های ماورای بحار، و توسعه اقتصادی حاصل شده بود با واقعیتی بسیار متفاوت مواجه شود.

وینستون چرچیل، که به‌تازگی جنگ را در سه مناقشه امپریالیستی - در هندوستان، سودان، و آفریقای جنوبی - تجربه کرده بود، در ۱۹۰۱ [۱۲۸۰] علناً هشدار داد: «جنگ‌های خلق‌ها بسیار هولناک‌تر از جنگ‌های پادشاهان خواهد بود.» نه‌فقط جنگ، و نسل‌کشی - که گاه همراه جنگ است - بلکه ترس‌انگیزی و رعب‌آفرینی و خشونت‌گرایی و بعدها حتی تعداد عظیم مرگ‌های بر اثر تصادفات با اتومبیل نقاط هولناک مقابل ترقی در علوم پزشکی، فنی و زیست‌محیطی، و تأثیرات تمدن‌ساز هنرها بودند.

امپراتوری‌هایی که در آغاز قرن بر دنیا مسلط بودند همه، بعضی زودتر و بعضی دیرتر، منحل شدند. اتحاد شوروی، جانشین امپراتوری روسیه تزارها، تا دهه پایانی قرن پابرجا ماند. گروه‌بندی‌های ملی دیگری، از جمله یوگسلاوی، با حرکت قرن به جلو پدید آمدند،

ولی آن‌ها هم منحل شدند. در ۱۹ دسامبر ۱۹۹۶ [۲۹ آذر ۱۳۷۵] روزنامه‌ی تایمز اسامی دیپلمات‌هایی را که روز قبل در مراسم یادبودی در لندن شرکت کرده بودند به چاپ رساند. آن‌ها شامل سفیران مقدونیه، کرواسی، آلبانی، لیتوانی، و اوکراین، و کاردار سفارت جمهوری اسلواکی بودند. در ۱۹۰۰ [۱۲۷۹] هیچ‌یک از این کشورها به‌صورت حکومت مستقل وجود نداشتند. فقط یکی – آلبانی – در ۱۹۱۴ [۱۲۹۳] مستقل بود و فقط یکی دیگر – لیتوانی – در ۱۹۳۳ [۱۳۱۲]، سالی که این مجلد به پایان می‌رسد.

کنون توجه مجلد حاضر نمایش مدام تغییر یابنده و تجدیدشونده‌ی صحنه‌ی جهانی است. وقایع هر دهه بر وقایع دهه‌های دیگر تأثیر می‌گذارند، شخصیت‌ها ملت‌ها را در چنگ خود می‌گیرند، ایدئولوژی‌ها انضباط و ایثار را تحمیل می‌کنند، تبلیغات شدت می‌گیرد و دانش و شناخت خواست‌های ملت‌ها از یکدیگر را به زیر سؤال می‌برد. انقلاب و انقلابیان در همه‌جا به تغییر نظم قدیم می‌کوشند و در این راه حقوقی را که حتی بدترین نظم‌های قدیم جا انداخته بودند محترم نمی‌شمارند. در واقع، به ضرس قاطع نمی‌توان گفت که پلیس مخفی رژیم‌های قدیم بدتر از آن‌هایی بودند که به امید فردایی بهتر جایگزینشان شدند، حتی غالباً مهربان‌تر هم بودند.

انسان‌ها همه‌جا برای آن فردای بهتر تلاش کرده و به تلاش ادامه می‌دهند، درحالی‌که هیچ‌گاه آنچه را برای امروز به دست آورده‌اند حفظ نمی‌کنند. "عوام‌الناس"، شهروند عادی، سرباز، زندانی و آواره معمولاً ناشناس‌اند، مع‌هذا این قرن همچنان قرنی ماند که در آن زندگی آن‌ها بیشترین دگرگونی را، گاهی به‌سوی بهتر شدن و بیشتر از آن به سمت بدتر شدن، به خود دید. با این‌همه، درحالی‌که قرن به پایان می‌رسد، هنوز رهبران ملی‌ای در جهان هستند که می‌پندارند می‌توانند سرنوشت مردمشان را بهبود بخشند، و معتقدند می‌توانند این کار را، نه به هزینه‌ی کس دیگر، بلکه هم‌جهت با خیر همگانی انجام دهند.

تامس هاردی شاعر پس از جنگ جهانی اول با سرخوردگی نوشت:

بعد از دو هزار سال عشای ربانی
تازه رسیده‌ایم به گاز سمی

این تاریخ راه‌ها و چراهایی را بررسی می‌کند که قرن بیستم، نقطه‌ی اوج سده‌ها تکامل سیاسی و اجتماعی، نتوانست به آن ترقی اجتناب‌ناپذیری راه یابد که بسیاری رزمندگان راه حقیقت در قرون پیشین تصور می‌کردند به‌سوی کمال خواهد بود.

قرن بیستم با جنگ در جایی از کره‌ی زمین، با تجمع سربازان در نبردهای هلاکت‌بار، و با گزارش مرگ و جراحت هرروزه در روزنامه‌ها شروع شد و به‌احتمال با جنگ هم تمام

می‌شود. آن روزی که من نخستین پیش‌نویس این مجلد را به ناشران دادم، روزنامه‌های صبح مرگ یک‌صد نفر، از جمله بیست غیرنظامی، را در چند روستای کلمبیا در نبردهایی که میان نیروهای دولتی و «چریک‌های چپ‌گرا» جریان داشته گزارش دادند. خبری هم از کل کشته‌ها و زخمیان دوره‌ای سه‌ساله، به تعداد نود هزار سرباز و غیرنظامی، در جنگ میان روسیه و منطقه جدایی طلب چین به چاپ رسیده بود. روزنامه‌ها در آن روز همچنین مرگ شش نفر به سنین هفده تا بیست‌ودو را در جاده‌های بریتانیا در یک تصادف اتومبیل گزارش داده بودند. دو تن از آنان نوه‌های زیگفرید ساسون شاعر جنگ جهانی اول بودند.

در ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۶ [۶ مرداد ۱۳۴۵] که در استادیوم المپیک در آتلانتا به یاد غیرنظامیانی که چند روز پیش‌تر به وسیله بمب کشته شده بودند یک دقیقه سکوت رعایت شد، یک مفسر تلویزیون، بُنی آندرسُن، اظهار داشت که این مراسم «یادآوری تلخ از آنچه در قرن بیستم به زندگی و مرگ تبدیل می‌شود» بود. در نگاه به دستاوردهای خارق‌العاده این قرن، همچنین به قصورهای وحشتناک آن، خواننده جوایز موضوعی شوق‌برانگیز بازهم ممکن است همچون یک خواننده این کتاب در مراحل اولیه آن سؤال کند: «آیا این قرن واقعاً قرن جنگ بوده است؟»

کالج مَرْتِن
آکسُفُرد

۱ مه ۱۹۹۷